

کربلا در بقیع (شهادت امام سجاد علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

با نگاهی به زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌توان دریافت که هر یک از آن بزرگواران، با چالش‌های گوناگونی در طول زندگی و دوران امامت خویش روبه‌رو بوده‌اند که زاینده فرهنگ و شرایط زمانی و مکانی خاص آنها بوده است. چنان‌که از زمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا زمان غیبت امام زمان (عج)، هر یک از امامان مصیبت‌ها و مشکلاتی را لمس کرده و صفحات خشک تاریخ و دل‌های مرده مردمان بی‌وفا را با چند قطره اشک، جانی بخشیده‌اند. یکی از امامانی که با تأمل در زندگی ایشان، سیلاب اشک از دیدگان سرازیر می‌شود، امام سجاد (علیه السلام) است.

معرفی امام سجاد (علیه السلام)

نامش علی است. پدرش امام حسین (علیه السلام) و مادرش شهربانو. کنیه‌اش ابوالحسن و ابومحمد و القاب مشهورش «زین العابدین»، «سید الساجدین» «زکی»، «امین» و «سجاد» است. آن حضرت، بنا بر قول مشهور، روز جمعه چهارم ماه شعبان سال ۵ هـ. ق، در مدینه دیده به جهان گشود. زمانی که امام حسین (علیه السلام) شهربانو را به همسری خویش برگزید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن حضرت فرمود: «از این کنیز با سعادت، خوب محافظت کن؛ زیرا از او فرزندی به تو می‌رسد که بهترین اهل زمین بعد از تو خواهد بود. او مادر اوصیاء و ذریه طیبه من است».

دوران کودکی و نوجوانی

شهربانو، مادرِ امام سجاد (علیه السلام) پس از تولد آن حضرت از دنیا رفت و کنیزی، تربیت ایشان را به عهده گرفت. امام تا دو سالگی در کوفه بود. سپس به مدینه هجرت کرد و تا سال شصت هجری که امام حسین (علیه السلام) به سمت مکه حرکت کرد، در آن شهر سکونت داشت. در این دوران که حدود بیست سال طول کشید، رویداد خاصی برای امام سجاد (علیه السلام) نقل نشده است، اما طبیعی و بدیهی است که ایشان در این دوران، به همراه پدر در فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شرکت داشته است.

ازدواج امام سجاد (علیه السلام)

طبق سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه (علیهم السلام) زمانی که شرایط مناسب فراهم می‌شد، همسری را برای خویش انتخاب می‌کردند. امام سجاد (علیه السلام) نیز در سن هجده سالگی با فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) ازدواج کرد. فاطمه که او را «امّ عبدالله» می‌گفتند، زنی با کرامت بود. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «روزی مادرم زیر دیواری نشسته بود که ناگاه صدایی از دیوار بلند شد و نزدیک بود بر سر مادرم خراب شود، ولی او با دست به دیوار اشاره کرد و فرمود که نباید بر سرم بریزی. با اشاره مادرم، دیوار میان زمین و هوا معلق ماند تا او از زیر آن بلند شد و کنار رفت. پس از رفتن مادرم دیوار بر زمین افتاد. به همین دلیل، پدرم صد اشرفی صدقه داد». امام سجاد (علیه السلام) با این ازدواج، نسل امام حسین (علیه السلام) را با نسل امام حسن (علیه السلام) پیوند داد.

زندگانی پر درد

امام سجاد (علیه السلام) پیش از واقعه کربلا با گریه‌های عمده‌اش زینب کبری (علیها السلام) آشنا بود. او در دو سالگی گریه‌های ایشان را بالای فرق شکافته جدش دیده بود. در دوازده سالگی نیز به همراه عمّه، برای جگر پاره پاره عمویش امام حسن (علیه السلام) اشک ریخته بود و در کربلا غم بارترین داستان عالم را لمس کرده بود. او که از کودکی با مصیبت و درد آشنا بود، در حالی امامت را از پدرش تحویل گرفت که مظلومیت و شهادت پدر و آشنایانش را نظاره می‌کرد.

سرّ امامت طولانی

امام سجاد (علیه السلام) حدود بی سال امامت کرد. طولانی بودن مدّت امامت حضرت که از عمر بعضی از امامان (علیهم السلام) نیز طولانی تر است، به چند دلیل است که مهم‌ترین آنها شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) و ترس حکومت از تکرار چنین مسئله ای بود که پیامدهای سختی نیز به دنبال داشت. دلیل دیگر، سیاست هوشمندانه امام سجاد (علیه السلام) در برخورد با آنان بود. از آنجا که زمان سنجی و شناخت شرایط زمانی و مکانی، لازمه امر خطیر رهبری جامعه است، امام سجاد (علیه السلام) نیز با تیزبینی و هوشیاری خاصّی، شرایط را آماده مبارزه و جهاد نیافتند و با شیوه های دیگری به مبارزه با خلفای جور برخاستند.

دفن شهدای کربلا

بنا بر روایات، کار کفن و دفن امام را، امام پس از او انجام می‌دهد. از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «حسین بن علی (علیه السلام) در کربلا شهید شد و امام پس از او علی بن الحسین (علیه السلام) با اینکه اسیر عبیدالله بود، با قدرت امامت خویش، برای تجهیز پدرش رفت و آنها ندانستند». آن حضرت به کمک قبیله بنی اسد، بدن‌های پاره پاره و غرقه به خون را با اشک دیده شست و به خاک سپرد.

در زنجیر، ولی آزاده

آزادگی و حرّیت را نمی‌توان در بند کرد؛ هر چند صاحبان آن به ظاهر در غل و زنجیر باشند. امام سجاد علیه السلام، عمه اش زینب (علیه السلام) و برخی دیگر از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) چنان خطبه های بلیغ و رسوا کننده‌ای ایراد می‌کردند که ستون های کاخ ظلم را به لرزه درمی آورد و دل های به خواب رفته مردم را بیدار می‌کرد. معرفی خاندان حسین بن علی (علیه السلام) و پرده برداشتن از ظلم ها و فسق و فجور یزید و یزیدیان، عرضه اسلام واقعی و بالاتر از همه بیان مسئله حکومت و ولایت، غرور و هیبت آنان را درهم می‌شکست. آن حضرت مقابل همه مردم، اُمّرای تباهی و فساد مانند یزید و ابن زیاد را به اسم کوچک و با تحقیر و پستی، مخاطب قرار می‌داد که نشان می‌دهد عزّت، از آن اهل بیت علیهم السلام و ذلّت برای دشمنان آنان است.

رسوایی یزید در نماز جمعه

روزی در دمشق خطیب جمعه ای بر فراز منبر، یزید، معاویه و آل ابی سفیان را ستود و به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان دشنام داد. امام سجاد (علیه السلام) سکوت مجلس را شکست و فریاد زد: «وای بر تو ای خطیب! خدا را به خشم آوردی و جایگاهت آتش است». ناگهان زبان خطیب بند آمد. امام سجاد (علیه السلام) نیز از یزید اجازه خواست تا بالای منبر رود. یزید اجازه نداد، ولی اطرافیان اصرار کردند. یزید در پاسخ آنان گفت: «اگر او بالای منبر برود، مرا و آل ابی سفیان را رسوا خواهد کرد». حاضران گفتند: «نمی‌تواند کاری کند، اجازه بده». یزید گفت: «اینان خانواده‌ای هستند که دانش را به همراه شیر فراگرفته اند». سرانجام با اصرار حاضران یزید اجازه داد و امام (علیه السلام) بالای منبر رفته، چنان سخن گفت که دل‌ها از جا کنده شد و اشک‌ها جاری گردید. بدین ترتیب، مجلس متشنج شد و پس از سخنرانی آن حضرت، تعدادی از جا برخاسته و رفتند.

مشکلات موجود در زمان امام سجاد (علیه السلام)

1. جوّ رعب و وحشت

حادثه کربلا ضربه شدیدی به ارکان شیعه و دنیای اسلام وارد کرد. پیش از آن نیز قتل و تعقیب و شکنجه و ظلم صورت می‌گرفت، ولی کشتن پسران پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، اسارت خانواده او، شهر به شهر بردن آنان و بر نیزه کردن سر عزیز زهرا (علیها السلام) - در حالی که هنوز بودند کسانی که بوسه پیغمبر را بر آن لب و دهان دیده بودند - اعمالی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. از این رو، رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت.

2. انحطاط فکری

از آنجا که تعلیم دین و ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق دین به قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محدود شده بود، مردم از نظر اعتقادی و دینی به شدت پوچ و توخالی شده بودند. کار به جایی رسیده بود که حتی نبوت را به چالش می‌کشیدند و مقام خلفا را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاتر می‌دانستند. افکار مردم، بازیچه دست حاکمان و پیرو هوا و هوس آنان شده بود.

3. فساد اخلاقی

در کتاب اغانی ابوالفرج آمده است: در سال‌های حدود 80 و 90 هجری تا 50 - 60 سال پس از آن، بزرگ‌ترین خواننده‌ها، نوازنده‌ها، عیّاش‌ها و عشرت‌طلب‌های دنیا یا اهل مدینه بوده‌اند یا مکه! بدترین و هرزه‌سراترین شعرا نیز در مکه و مدینه بودند و مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام، مرکز فحشا و فساد شده بود. حتّی چهره‌های معروفی از قریش و بنی‌هاشم در این فحشا غرق بودند و مرکز این فسق و فجور، دربار و وابستگان به آن بود.

4. فساد سیاسی

اغلب شخصیت‌های بزرگ در زمان امام سجاد (علیه السلام)، سر در آخور آرزوها و خواهش‌های مادی خویش داشتند که به وسیله رجال حکومت برآورده می‌شد. امام سجاد (علیه السلام) در آن زمان فرمودند: «ما نمی‌دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم. اگر آنچه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ایم بازگو کنیم، می‌خندند و اگر ساکت باشیم، به وظیفه خویش عمل نکرده‌ایم. در مدینه بیست نفر نیست که ما را دوست داشته باشد».

مسئولیت امام سجاد (علیه السلام)

با توجه به اوضاع دشوار و وضع فرهنگی زمان امام سجاد (علیه السلام)، آن حضرت بار سه مسئولیت را به دوش می‌کشید: نخست باید معارف دین را به مردم می‌آموخت؛ زیرا بدون آشنایی مردم با دین نمی‌شود به آنان امیدوار بود. دوم آنکه باید مسئله امامت را که از ذهن‌ها دور شده بود برای مردم تشریح و بازسازی می‌کرد. مردم باید می‌دانستند که چه کسی لیاقت امامت را دارد و امثال عبدالملک نمی‌توانند جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند. سوم آنکه باید خود را به عنوان امام معرفی می‌کرد و این امر در چنین خفقانی میسر نبود. از این رو، امام سجاد (علیه السلام) بیش‌ترین تلاش خویش را صرف آشنا کردن مردم با آموزه‌ها و احکام دینی کرد که ثمره تلاش سی و پنج ساله آن حضرت، تأسیس دانشگاه عظیم امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بود.

ابعاد مبارزات امام سجاد (علیه السلام)

1. افشاگری و رسوا ساختن دستگاه خلافت

از همان آغاز امامت و دوران اسارت، امام سجاد (علیه السلام) با سخنرانی‌های بلیغ و محکم خویش، یزید و یزیدیان را رسوا می‌کرد. شهادت امام حسین (علیه السلام) افکار عمومی را متوجه وحشی‌گری یزید کرده بود، و امام سجاد (علیه السلام) با توجه به این مسئله، با یادآوری مکرر فاجعه کربلا اجازه نمی‌داد ظلم و جنایت آنان به فراموشی سپرده شود. با دیدن آب، گریه می‌کرد و زمانی که از او پرسیده می‌شد: آیا غم و اندوه شما پایانی ندارد، می‌فرمود: «یعقوب، دوازده پسر داشت. وقتی یکی از آنان ناپدید شد، در مصیبت فراق او مویش سپید، کمرش خم و چشمانش نابینا شد؛ در حالی که فرزندش زنده بود. ولی من شهادت پدر، برادر و هفده تن از خاندانم را به چشم دیدم. چگونه حزن و اندوهم تمام شود و گریه ام کاهش یابد؟»

2. تبیین معارف دین با موعظه و نصیحت

امام سجاد (علیه السلام) در جامعه با «بحران مدنیت» روبه‌رو بود و ضدارزش‌ها جای ارزش‌های دینی را گرفته بودند و از اسلام در جامعه اسلامی و حتی شهرهایی مانند مکه و مدینه تنها نامی باقی مانده بود. از این رو، آن حضرت در تبلیغ پیامبر گونه خویش به فکر احیای احکام دین در جامعه بود، ولی خفقان شدید و قرار داشتن ایشان در زیر ذره بین حکومت، مانع از آن بود که امام (علیه السلام) به طور مستقیم تبلیغ کند. از این رو، بهترین روش برای سوق دادن مردم به سمت دین، روش نصیحت و موعظه و استفاده از بیانات اخلاقی بود. حضرت با این شیوه نه تنها اسلام را معرفی می‌کرد، بلکه گاهی نیز در قالب بیان مسائل اخلاقی و مواظب خویش، به مسئله امامت و ولایت می‌پرداخت.

3. تبیین حقایق دین در قالب دعا

کارسازترین سلاحی که امام سجاد (علیه السلام) برای مبارزه با دستگاه ظلم و احیای فرهنگ دینی در دست گرفت، بیان معارف و حقایق دین در قالب دعا بود. در دعاهایی که از زبان امام سجاد (علیه السلام) می‌شنویم، دریایی از معارف ناب شیعی موج می‌زند و غواصان این دریای نورانی، هر یک به وسع و توان خویش از این انوار الهی بهره‌مند می‌شوند. امام سجاد (علیه السلام) بسیاری از اهداف و مقاصد خویش را در قالب دعا و مناجات

بیان می‌کردند. افزون بر اینها، پرورش روح حرّیت و آزادمنشی و مبارزه با ذلّت و خواری از مسائلی است که در دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) دیده می‌شود.

صحیفه سجادیّه، اُخت القرآن

صحیفه سجادیّه کتابی مشتمل بر بی دعا است که در موضوعات مختلف از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده و فرزندان آن حضرت، یعنی امام باقر (علیه السلام) و زید آن را می‌نوشتند. پس از آن نیز، امام باقر، امام صادق علیهما السلام، زید و یحیی وظیفه خود دیدند آن را حفظ کنند تا به دست عمّال حکومت نیفتد. این کتاب که به «خواهر قرآن»، «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» معروف است از مهم‌ترین منابع گرانبهای معارف الهی است که تاکنون حدود هشتاد شرح بر آن نوشته شده است.

نکته ای مهم درباره صحیفه سجادیّه

صحیفه سجادیّه، تنها شامل راز و نیاز و مناجات با خداوند نیست، بلکه از قالب دعا برای بیان مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی استفاده شده است. در بعضی از این دعاها، از نقش و موقعیت ویژه رهبران الهی و اهل بیت (علیهم السلام) و ویژگی‌های آنان سخن به میان آمده است که به منزله مبارزه‌ای با حکومت اموی و به چالش کشیدن و نفی مشروعیت آن است. به همین دلیل، فرزندان امام سجاد (علیه السلام) آن کتاب و دعاها را به عنوان ستون و زیربنای مبارزاتی ائمه (علیهم السلام) علیه خلفای ظلم، مخفی نگه می‌داشتند. اگر صحیفه سجادیّه تنها شامل دعا و مناجات بود، دلیلی برای مخفی نگه داشتن آن وجود نداشت. بنابراین، صحیفه افزون بر اینکه شامل دعا و مناجات است، شمشیری در برابر حکومت اموی به شمار می‌آید.

شخصیت علمی امام سجاد (علیه السلام)

تاریخ گواهی می‌دهد که دانشگاه امام باقر و امام صادق (علیهم السلام)، در نتیجه حرکت علمی امام سجاد (علیه السلام) به وجود آمده است و چه بسا ترتیب یافتگان مکتب پر بار امام چهارم (علیه السلام)، از اصحاب دین و دانش آن دو امام همام بوده اند. در شمار اصحاب و شاگردان امام سجاد (علیه السلام) با چهره هایی روبه رو می‌شویم که محققان و نویسندگان کتب رجال، از ایشان به عنوان «فقیه» یاد کرده‌اند؛ یعنی آنان در مسائل دین و احکام شریعت، صاحب نظر بوده اند.

نقش امام سجاد (علیه السلام) در حیات علمی

با نگاهی به زندگی اصحاب امام سجاد (علیه السلام) در می‌یابیم که آن حضرت در حیات علمی خویش، دو نقش اساسی را ایفا کرده‌اند:

نخست استمرار بخشیدن به حیات علمی نیروهایی که محضر پیامبر، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را درک کرده بودند، ولی برای تحکیم مبانی فکری، عقیدتی و عبادی خویش به مرجعی نیاز داشتند؛ شخصیت‌هایی مانند سلیم بن قیس هلالی، ابوالأسود دُلی، حبیب بن ثابت، جابر بن عبدالله انصاری و بسیاری دیگر.

دوم تجدید بنای پایه‌های معرفت میان نسل‌هایی که در دوره استبداد امویان به محیط دینی و فرهنگی جامعه گام نهدند؛ جوانان و نوجوانانی که دین خویش را از عمّال خودفروخته و علمای درباری فرا گرفته بودند. امام سجاد (علیه السلام) می‌بایست این نیروها را به سوی دانش حقیقی و اسلام واقعی جذب می‌کرد و آنان را برای شرکت در کلاس‌های دانشگاه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) آماده می‌ساخت؛ چهره‌هایی مانند ابان بن تغلب، اسماعیل بن عبدالرحمن، ابان بن ابی عیّاش، ابوحمزه ثمالی و....

و اما شهادت

بیشتر علما مانند کلینی رحمه‌الله، سنّ امام سجاد (علیه السلام) را هنگام شهادت، پنجاه و هفت سال نوشته‌اند. از اخبار چنین برمی‌آید که ولید بن عبدالملک یا هشام بن عبدالملک آن حضرت را با زهر مسموم کرده، به شهادت رسانده است. آن شب امام سجاد (علیه السلام) وضو گرفتند، نماز خواندند و در پایان شب، شربت شهادت نوشیدند. شهر مدینه در عزای امام سجاد (علیه السلام) سیه پوش شد و از زمین و آسمان، آثار اندوه نمایان بود. پیکر شریف آن حضرت را در قبرستان بقیع، کنار قبر مطهر عمویش امام حسن (علیه السلام) به خاک سپردند.

نمونه‌ای از مکارم اخلاق امام سجاد (علیه السلام)

زمانی که تاریکی، خیمه سیاه خود را بر شهر مدینه می‌گستراند، و حاکمان و زران‌دوزان تا صبح به عیاشی و خوشگذرانی مشغول می‌شدند، صدای گام‌های مردی به گوش می‌رسد که کیسه غذایی بر دوش گرفته و به سمت خانه‌های فقرا پیش می‌رود و در حالی که صورت خود را پوشانیده است، غذاها را میان آنان تقسیم می‌کند.

فقرا هر شب منتظر او هستند و با آمدنش به یکدیگر بشارت می دهند که صاحب آنبان آمد. پس از شهادت امام سجاد (علیه السلام) آشکار شد که صاحب آنبان کسی جز زین العابدین و سیدالساجدین (علیه السلام) نبوده است و صد خانواده از فقرا و بیچارگان مدینه به کمک آن حضرت روزگار خویش را سپری می کرد. پس از شهادت امام (علیه السلام) ، آثار کیسه ها بر دوش مبارک حضرت پیدا بود.

عبادت امام سجّاد (علیه السلام)

یکی از القاب امام چهارم (علیه السلام) ، زین العابدین یعنی زینت عبادت کنندگان است. آن حضرت عابدترین شخص روزگار خویش بود. زمانی که برای نماز وضو می گرفت، لرزه بر اندام شریفش می افتاد و رنگ چهره اش متغیّر می شد. چنان نماز می خواند که گویا نماز وداع می خواند و وقتی به سجده می رفت، سر بر نمی داشت تا زمانی که عرق آن حضرت سرازیر می شد. در نماز به طور کلی از دنیا فارغ می شد و می فرمود: «مگر نمی دانید در پیشگاه چه خداوند عظیمی می ایستم و با چه کسی مناجات می کنم؟»

نمونه ای از اعجاز امام سجاد (علیه السلام)

روزی امام سجاد (علیه السلام) با عده ای از خاندان و یارانش به باغی رفتند. سفره ای گسترده شد و همه بر سر سفره حاضر شدند. در این هنگام، آهویی از سوی صحرا آمد و ناله کنان نزد امام (علیه السلام) رفت. اطرافیان شگفت زده پرسیدند: «یابن رسول الله! آهو چه می گوید؟» حضرت فرمود: «او می گوید که سه روز است چیزی نخورده ام. دست به او زنید تا بگویم با ما غذا بخورد». آنان پذیرفتند و حضرت آهو را صدا زد. آهو مشغول خوردن بود که یکی از یاران حضرت، بر پشت آهو دست مالید و سبب فرار آهو شد. امام فرمود: «مگر نگفتم به او دست زنید؟» آن مرد سوگند خورد که نیت بدی نداشته است. بدین ترتیب، آهو با دعوت امام (علیه السلام) بازگشت و وقتی سیر شد، صدایی کرد و رفت. از حضرت پرسیدند: «آهو چه گفت؟» فرمود: «برای شما دعا کرد».

نصیحت امام سجاد (علیه السلام)

امام در اندرزی به مردم فرمودند: «ای مردم! از خداوند بترسید و آگاه باشید که به سوی او باز می گردید و هر کس کردار نیک و بدش را در برابر خویش خواهد یافت؛ اگر چه دوست دارد بین او و کار ناپسندش فاصله زیادی

باشد... به درستی که مرگ به سوی تو شتاب گرفته و تو را می‌جوید... بدان که اولین پرسش از تو درباره پروردگار توست که او را می‌پرستیدی، و از پیامبری که به سویت فرستاده شده بود، و دینی که بدان گرویده بودی، و کتابی که می‌خواندی و امامی که رهرو او بودی، و عمرت که در چه کار به پایان رسانیدی، و دارایی تو که از چه راهی به دست آوردی و در چه راهی خرج کردی...».

سه مصیبت

امام زین‌العابدین (علیه السلام) فرموده‌اند: «بیچاره فرزند آدم که در هر روزی به او سه مصیبت وارد می‌شود و از هیچ یک عبرت نمی‌گیرد که اگر عبرت بگیرد، امر دنیا بر او آسان می‌شود: مصیبت اول آنکه هر روز از عمر او یک روز کم می‌شود، ولی به اندازه از دست دادن درهمی ناراحت نمی‌شود. مصیبت دوم آنکه هر روز به حساب خویش می‌افزاید که اگر از حلال باشد حساب دارد و اگر حرام باشد عقاب. مصیبت سوم که از این دو بزرگ‌تر است آنکه هر روز یک منزل به آخرت نزدیک‌تر می‌شود، ولی نمی‌داند که وارد بهشت می‌شود یا به دوزخ می‌رود».

سلامی به ائمه بقیع (علیهم السلام)

سلام بر شما ای پیشوایان هدایت خلق! سلام بر شما ای اهل تقوای کامل! سلام بر شما ای حجت‌های خدا بر اهل دنیا! سلام بر شما ای قائمین به قسط! سلام بر شما ای اهل صفا و اخلاص! سلام بر شما ای خاندان پیامبر! سلام بر شما ای اهل مناجات و رازداران خداوند! شما تبلیغ دین و نصیحت خلق و صبر در راه خدا کردید و اُمت، مقام و شأن شما را تکذیب کردند و به شما آزار رساندند. شما همه را بخشیدید و گواهی می‌دهم که شما امامان هادی و راهنمای خلق هستید و اطاعت شما واجب و سخن شما صدق و حقیقت است... من بنده‌ای گناهکار و خطاکارم که به گناهانم اعتراف می‌کنم و امیدم فقط شفاعت شماست، و خداوند به واسطه شما مرا از سقوط در مهلکه‌ها نجات دهد...

آرزوی بقیع

| | |
|---------------------------------------|---|
| در آن وادی که باشد قبله اهل یقین آنجا | خوشم گر قسمتم گردد که تا سایم جبین آنجا |
| در این ایام، دیدار بقیعم آرزو باشد | که ریزم اشک غم از داغ زین‌العابدین آنجا |
| ندانم حال ذرات جهان چون بود آن روزی | که شد آن آفتاب علم پنهان در زمین آنجا |

| | |
|---------------------------------------|---|
| خמוש از باد کین شد شمع محراب عبودیت | در آن وادی که شد پرپر شبی گلهای دین آنجا |
| علی بن الحسین از ماجرای کربلا با خود | به زیر خاک برده خاطری اندوهگین آنجا |
| «مؤید» را به دل شوق بقیع و کربلا باشد | که هم ساید جبین آنجا که هم بوسد زمین آنجا |